

شرح
دیوان سہررہی

مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی

جلد اول

کریم زمانی

فهرست

۱۱	مقدمه	
۳۳	معشوق حقیقی	۱
۵۱	تأثیر عشق حقیقی در جهان	۲
۶۴	بنده عاصی و کرم پروردگار	۳
۸۶	نجوای سالک عاشق با حضرت معشوق	۴
۹۴	تماشای جمال حضرت معشوق در پدیده‌ها و مظاهر هستی (وحدت شهود)	۵
۱۰۹	عشق، هستی دروغین را محو می‌کند	۶
۱۱۶	انتظار سالک جهت ظهور تجلیات انوار حق	۷
۱۳۹	تحلیلی لطیف از مرگ	۸
۱۴۶	مستان عشق، در بند عافیت طلبی‌های رایج نیستند	۹
۱۵۳	گستاخی بنده در برابر حلم و لطف خداوند	۱۰
	در خطاب به ولی کامل، و یا یکی از خُنیانگران مجلس سماع که با کشف	۱۱
۱۵۸	اسرار ربّانی و یا اجرای نغمات روح افزا غم و پریشانی مردم را محو کند	
۱۷۲	جستجوی سالک عاشق از حضرت معشوق و نجوا با او با زبان رمز و اشاره	۱۲
	فراق انسان از اصل خویش و بازجستن وصل از راه سیر و سلوک روحانی	۱۳
۱۷۷	و گذر از گردنه‌های ابتلا	
۱۹۶	عاشق، بر هر بلا، مرحبا گوید!	۱۴
۲۱۱	تغییر احوال بندگان به عنایت حضرت معشوق بسته است	۱۵

۴۹۷	مقام تسلیم و رضا	۴۰	۲۲۷	حکایت فراق و طلب وصال	۱۶
۵۰۳	شوق دیدار یار و وحدت حق و خلق	۴۱	۲۴۰	لیبک سالک به ندای حق تعالی	۱۷
۵۱۱	حضرت معشوق همه چیز عاشق است و نیز در نقد مشرب فلسفیان	۴۲	۲۴۹	نجوای سالک عاشق با حضرت معشوق، و رجوع به اصل خود	۱۸
۵۱۹	حدیث فراق، و دریافتن بنده بلاکشیده، حق را	۴۳	۲۵۹	بال و پر پرواز به سوی جهان برین، خاکساری و نفی هستی کاذب است	۱۹
۵۲۸	نیایش بنده و بخشش حق تعالی	۴۴	۲۶۵	خورشید حقیقت را به گل ستیزه نتوان اندودن، و رضا به قضا	۲۰
۵۳۸	چند نکته در سیر و سلوک	۴۵		عشق بنده عاشق به حضرت معشوق و اینکه خداوند فرمانروای جهان	۲۱
۵۵۶	لطف معشوق به عاشق	۴۶	۲۷۴	هستی است	
	زیبایی جهان، پرتوی است از جمال حضرت معشوق، و فراقیه‌ای در	۴۷	۲۸۹	در سیر و سلوک عرفانی	۲۲
۵۶۴	وصف معشوق		۲۹۷	احوال غریب عاشق هجران کشیده	۲۳
۵۷۱	هر دلی که محل اشراقات ربّانی شود به مرتبه قیامت می‌رسد	۴۸		طلب عاشق، دیدار حضرت معشوق را و قصور عقول از درک	۲۴
۵۷۴	زندگی بدون حضرت معشوق، عین مرگ است	۴۹	۳۰۹	حقیقه الحقایق	
۵۷۷	فراق جان‌سوز عاشق	۵۰	۳۳۱	زیبایی انسان کامل	۲۵
۵۸۱	ای عشق خندان همچو گل	۵۱	۳۳۵	دعوت به عروج آسمانی و صفای دل و درون	۲۶
۵۸۶	در برتری عشق بر بهشت	۵۲	۳۴۳	حکایت آن شخص که ابتدا منکر عشق بود و سپس خود، به دام عشق افتاد	۲۷
۵۹۱	عشق، بلا انگیز است	۵۳	۳۶۶	احوال متغیر آدمی در پرتو عنایت حق به ثبات رسد	۲۸
	در انگیختن سالکان به سیر و سلوک، و چند موضوع مهم دیگر در	۵۴	۳۸۰	طلب سالک از حضرت معشوق، کمالات معنوی را	۲۹
۵۹۹	زیبایی‌شناسی و روان‌شناسی عرفانی و ستاریت خداوند		۳۸۹	طلب عنایت از حضرت معشوق، جهت شکوفایی	۳۰
۶۰۸	در بیان جایگاه بلند انسان کامل	۵۵	۳۹۷	جشن وصال عارفان	۳۱
۶۱۵	هر دیده درخور مشاهده جمال الهی نیست	۵۶	۴۰۸	پیوند میان عاشق و معشوق	۳۲
۶۲۹	کیمیگری روحانی شمس تبریزی در وجود مولانا	۵۷	۴۱۲	مستی عارفانه و رهایی روح از جهان رنگ و نیرنگ	۳۳
۶۳۶	چند نکته مهم در سیر و سلوک	۵۸	۴۳۳	آمدن وصال و رفتن اندوه	۳۴
۶۴۲	عاشق حق از ابتلا نمی‌نالد	۵۹	۴۴۴	عرض نیاز عاشق و اتحاد خالق و مخلوق	۳۵
۶۴۸	جمله معشوق است، و عاشق مُرده‌ای!	۶۰	۴۴۹	عاشق در طلب دیدار حضرت معشوق است و به فرجامی نیک می‌رسد	۳۶
۶۵۶	نجوای عاشق	۶۱	۴۵۷	وحدت وجود و وحدت شهود	۳۷
۶۵۸	بهاریه و احوال خوش عارفان	۶۲	۴۶۴	عارفان از قیل و قال و قشری‌گری به دور هستند	۳۸
۶۶۷	زیبایی جهان، عکس جمال حضرت معشوق	۶۳	۴۸۱	آرزوی عاشق در وصال به حضرت معشوق	۳۹

۶۴	عاشق حقیقت از عشق حق تعالی سیر نگردد، چنانکه ماهی از آب!	۶۷۲
۶۵	در مقام عشق ربّانی	۶۷۹
۶۶	شراب ربّانی و رهایی از تعینات هستی کاذب	۶۸۴
۶۷	در وصف معشوق ربّانی	۶۸۹
۶۸	در شگفتی‌های عشق حقیقی	۶۹۴
۶۹	عرض نیاز عاشق هجران کشیده به حضرت معشوق	۶۹۹
۷۰	حیات‌انگیزی تجلیات حق	۷۰۶
۷۱	رهایی از دام دنیا به وسیله عشق شمس تبریزی	۷۱۴
۷۲	تسلیم بنده عاشق در برابر مشیت حضرت معشوق	۷۱۹
۷۳	عنایت کاملان نسبت به افراد ناقص و بُردن آنان به سوی کمال لایق	۷۲۲
۷۴	تأثیر همنشینی با اولیاءالله	۷۳۰
۷۵	نکته‌هایی در سیر و سلوک	۷۳۶
۷۶	جلوه‌هایی از احوال عاشقان و ویژگی‌های معشوق	۷۴۲
۷۷	طبیعت مادی در خور پرواز هُمای جان نیست	۷۴۹
۷۸	درخواست عاشق سالک، جلوه‌های بی‌شمار حضرت معشوق را	۷۵۴
۷۹	مقایسه عاشقان و فارغان!	۷۶۸
۸۰	شراب ربّانی و شراب شیطانی	۷۷۲
۸۱	باده انگوری و باده منصوری	۷۸۲
۸۲	اظهار شادی و نشاط از اینکه شمس تبریزی به قونیه بازگشته است	۷۸۶
۸۳	جلوه‌ای از مجلس سماع عاشقان	۸۰۱
۸۴	تقاضای عاشق از معشوق	۸۰۶
۸۵	در اهمیت مصاحبت مولانا با شمس تبریزی	۸۰۸
۸۶	در توصیف انسان حقیقی و مطرح کردن شمس تبریزی به رمز و اشاره	۸۱۱
۸۷	باز در وصف انسان حقیقی، و ستایش رازگونه از شمس تبریزی	۸۱۵
۸۸	در معشوق معنوی و ادب عاشقی	۸۲۰
۸۹	در بیان شور و مستی عارفانه	۸۲۴

۸۲۸	مستی‌های عاشق نسبت به معشوق معنوی	۹۰
۸۳۲	اندر شراب آسمانی و باده ربّانی	۹۱
۸۳۸	شکفتگی‌های باغ حقایق و معارف ربّانی	۹۲
۸۴۷	در نقد اندیشه‌ورزی‌های زائد	۹۳
۸۵۰	تجلی عشق در مظاهر هستی و تحسین مقام عشق	۹۴
۸۶۰	جلوه‌هایی از عشق حقیقی	۹۵
۸۶۴	شرط وصال، پرهیز از ابتذال نفسانی است	۹۶
۸۷۳	در وصف حضرت معشوق	۹۷
۸۸۲	جلوه‌هایی از عشق یار	۹۸
۸۹۰	نالیدن عاشق از رنج فراق و تقاضای وصال معشوق	۹۹
۸۹۹	راه خدا از سوی بی‌سوئی است!	۱۰۰
	نمایه واژگان، نمادها، تعبیرها، تشبیه‌ها، کنایه‌ها، استعاره‌ها، جمله‌های	
۹۰۵	دشوار، اصطلاح‌ها، ترکیب‌های نوآورانه، مفاهیم و موضوعات	
۹۳۵	فهرست آیات	
۹۴۱	فهرست احادیث و جملات دعایی	
۹۴۵	فهرست اقوال مشایخ و حکما	
۹۴۷	فهرست موضوعی منابع و مآخذ	

مدد از قادرِ ذوالجلال

مقدمه

۱. شعر مولانا ثبت لحظه‌های سُکر و بی‌خویشی‌های اوست:

من خُمش کردم و در جوی تو افکندم خویش که ز جوی تو بُود رونقِ شعرِ ترِ من
(غزل ۲۰۰۱: ۹)

هر موی من از عشقت بیت و غزلی گشته هر عضو من از ذوقت، خُمّ عسلی گشته
(غزل ۲۳۲۹: ۱)

سخنم به هوشیاری نمکی ندارد ای جان! قدحی دو موهبت کن چو ز من سخن ستانی
(غزل ۲۸۳۵: ۷)

من کجا شعر از کجا لیکن به من در می‌دمد آن یکی ترکی که آید گویدم: هی کیم سن؟!
(غزل ۲۱۵: ۱)

من نخواهم که سخن گویم آلا ساقی می‌دمد در دل ما زانکه چونای انبانیم
(غزل ۱۶۴۵: ۱۱)

هر غزل کآن بی من آید خوش بُود کاین نوا بی فر ز چنگ و تارِ ماست
(غزل ۴۲۴: ۱۱)

به گفته یکی از اقدم تذکره‌ها: «اکثر کلمات ایشان (مولانا) در حالت سُکر در بیان آمده است»^۱. این غزلیات از حیث موسیقایی و آرکستراسیون وازگان در سراسر تاریخ ادبیات ایران، همتا ندارد و گویی رقص و سماع مولانا و یارانش با تمام شور و شکوه در غزلیات او

۱. زندگی‌نامه مولانا، سپهسالار، ص ۴۶.

نخست باید از اثر ماندگار مرحوم استاد بدیع الزمان فروزانفر یاد کرد که تصحیح دیوان شمس به همت بلند او و دستیارانش (امیرحسن یزدگردی و دکتر حسین کریمان) صورت تحقق یافت و راه را برای آیندگان هموار کرد. و بویژه تعلیقه استاد تحت عنوان «فرهنگ نوادر لغات» کاری است بی بدیل.

و دیگر، گزینه‌ای است که استاد دکتر شفیعی کدکنی همراه با مقدمه‌ای جامع، و تحقیق و توضیحات شماری از لغات و ترکیبات و عبارات پدید آورده است که از سالیانی پیش، انیس علاقمندان و ارباب معرفت بوده و هست.

و دیگر، گزینه مختصر و مفید دکتر سیروس شمیسا که همراه با توضیح ابیات است. و گزینه‌ای دیگر از استاد بهاء الدین خرمشاهی با معنی شماری از لغات و تلمیحات. و نیز آثار صوتی اندیشور و نظریه پرداز معاصر دکتر عبدالکریم سروش که شامل شرح

چند غزل و قرائت صحیح شماری از غزلیات مولاناست.

اثر پیش‌رو نیز تحقیقی دیگر است در این پهنه ناپیدا کرانه! البته «تحقیق» به معنی فصل الخطاب و صدور فتوای مفتیانه نیست! تحقیق یعنی اهتمام ناتمام و برنهادن خشتی بر چینه‌ای که گذشتگانش برکشیده‌اند. و نیز چشم داشتن به همت کوشندگان که بیایند و هر یک خشتی دیگر بر این بنیان عتیق برنهند تا به رفعتی درخور رسد. بدیهی است که تحقیق با اصطناع کتاب تفاوتی ماهوی دارد!

۶. دیوان غزلیات مولانا به نام شمس‌الدین تبریزی برآمده است. و اگر کسی به پیوند رازآلود این دو دریای نور آگاه نباشد و پیشینه کار را نداند گمان می‌دارد که سراینده این سفر الهامی، شمس تبریزی بوده است. به خصوص که مولانا در عیان و نهان و به تصریح و توریه و اعلام و ایهام در اکثر غزلیاتش از شمس به توقیر و تحبیبی تمام یاد می‌کند تا نشان دهد که نه تنها شمس، الهام‌گر او بوده، بل گوینده اصلی نیز همو بوده است!

قلاندهای دُر دارد بناگوش ضمیر من از آن الفاظ وحی‌آسای شکربار شمس‌الدین (غزل ۱۸۶۰: ۷)

اما در اینجا پرسشی تأمل برانگیز قد می‌افرازد که: براستی چه کسی حاضر است حاصل عمر خود را به نام دیگری شهره آفاق کند و خود را نسبت بدان اثر خامل و غایب گرداند؟! ممکن است بگویم: «کسانی بدین مهم دست می‌یازند که از گریوه خَم اندر خم و پُر خارِ آنانیت گذشته باشند». ولی این پاسخی تمام نیست، چون بسیاری از نامداران

تابش یافته است. در این غزلیات، معنی چنان بر لفظ، پیشی گرفته که گاه بی هیچ حذری مرزهای سنتی و کلیشه‌ای غزل را در می‌نوردد و قواعد کهنه عروض و قافیه را در هم می‌ریزد و نوآوری می‌کند «نوفروشانیم و این بازار ماست!».

۲. شعر مولانا آینه تمام‌نمای هویت شخصی و تاریخی اوست. او زندگی خود را به سان شعری زلال سرود. چون مولانا و شعرش دو آینه متناظرند، برخلاف کثیری از شاعران که شعرشان با هویت شخصی‌شان نسبتی معکوس دارد: «بَيْنَهُمَا بَعْدُ الْمَشْرِقَيْنِ!» «فرق‌شان هفتادساله راه بین!»، مصحف شریف نیز در وصف این گروه از شاعران می‌فرماید: «وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ»^۱ «و ایشان چیزهایی می‌گویند که بدان عمل نمی‌کنند».

۳. دیوان غزلیات مولانا بارش قلب اوست. از دل بر کاغذ آمده، نه از کاغذ بر کاغذ! او خود شعری بود مجسم. راه رفتنش شعر بود، نشستنش شعر بود، لبخندش شعر بود، مراقبه‌اش شعر بود، رقصیدنش شعر بود، رباب نواختنش شعر بود، حشر و نشرش با اصناف مختلف مردم از عالم و عامی و خراباتی و مسلمان و کلیسایی و کنیسایی شعر بود، نگاهش شعر بود، حتی در خاموشی هم شعر از او فرو می‌بارید. از زندگی‌اش شعر تر می‌تراوید! اصلاً زندگانی او خود اثری شکوه‌مند و هنری بود!

۴. دیوان غزلیات مولانا اقیانوسی است ژرف و موج‌خیز و مهابت‌انگیز. ورود بدان بس خطیر است و بیرون آمدنش با کراماً کاتبین! ما نیز با زورقی مسکین و شکسته به کناره این اقیانوس نهنگ‌خوار درآمده‌ایم، تا از گریبان تقدیر چه بیرون آید!

زند موجهی بر آن کشتی (بلکه بر این زورق!) که تخته تخته بشکافد

که هر تخته فرو ریزد ز گردش‌های گوناگون!

(غزل ۱۸۵۵: ۳)

۵. در زمینه غزلیات مولانا گرچه هنوز گام‌های آغازین را برمی‌داریم، ولی در عین حال در دهه‌های گذشته و اخیر کارهایی ارزنده نیز صورت گرفته است:

۱. سوره شعراء، آیه ۲۲۶.

۲. این تعبیر از روضة‌المذنبین شیخ احمد جام اقتباس شده است.